

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم



فصلنامه علمی - تخصصی
سال دهم، شماره ۳۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹

نقد و بررسی نظرات پروفیسور هانری کُربن درباره مهدویت

علیرضا رجالی تهرانی*

تاریخ تأیید: ۸۸/۱۲/۱۸

تاریخ دریافت: ۸۸/۸/۲۰

چکیده

پروفیسور هانری کُربن (۱۹۰۳-۱۹۷۸ م) برجسته ترین مفسر غربی حکمت معنوی و فلسفه اسلامی است که به سبب آشنایی با مرحوم علامه طباطبایی به حقایق قابل توجهی در مکتب تشیع دست یافت؛ به طوری که گاهی مانند یک شیعه از مکتب تشیع دفاع کرده، به مناظره می پرداخت.

هانری کُربن در نگاه پدیدار شناسانه به مهدویت، به این موضوع می پردازد که مهدویت از منظر آموزه های دین اسلام، بنیاد اصلی شیعه و عرفان است و موضوع امام دوازدهم از مهم ترین مباحث اعتقادی-عرفانی شیعه تلقی می شود. او معتقد بود نمی توان برای تشیع، عرفان و حکمت معنوی قائل شد، و در عین حال، مسئله امامت و ولایت امام را که سر انجام به امام عصر علیه السلام ختم می گردد، نادیده گرفت.

وی فلسفه غیبت و ظهور امام عصر علیه السلام را در شایستگی و ناشایستگی افراد و میزان معرفت آن ها می دانست، و معتقد بود تا زمانی که انسان، توان شناخت امام را نداشته باشد، سخن گفتن از ظهور او بی معنا است.

البته، این انتقاد به جناب پروفیسور کُربن وارد است که او در بحث مهدویت، بعد اجتماعی و سیاسی ظهور آن حضرت را مورد توجه قرار نداده است.

کلیدواژه ها: امام منتظر، مهدویت، غیبت، ظهور، تشیع، هانری کُربن، علامه طباطبایی.

* دانش آموخته سطح ۳ حوزه علمیه قم.

مقدمه

به نظر می‌رسد بشر معاصر غرق در چالش‌های گوناگون، در هیچ برهه‌ای به اندازه امروز، نیازمند حکومت فراگیر مهدوی نبوده است که به لحاظ محتوایی برخوردار از تعالیم بی نظیر، جهانی و جاودانی اسلام، و نویدبخش عدالتی الهی و امنیتی راستین باشد.

اما این سؤال مطرح می‌شود که چه لزومی دارد موضوع مهدویت و امام آخرالزمان را که دلایل نقلی و عقلی بسیاری دال بر وجودش در دست است، از منظر یک فیلسوف مستشرق فرانسوی بررسی کنیم؟ در پاسخی اجمالی باید گفت که جهان غرب و حتی اندیشمندان غیر مسلمان شرق به دلیل شیعه ستیزی برخی حکومت‌های خود کامه و از سویی کم کاری برخی دانشمندان مسلمان در این باره، اطلاعات صحیحی نداشته‌اند.

ضمن این که آشنایی جهان غرب با اسلام، عموماً به واسطه مقالات یا کتب مستشرقان بوده است که خود اطلاع درستی از این مکتب آسمانی نداشته‌اند، چنان که آقای گُربن، خود در این باره معتقد است که محققان اروپایی که در جست و جوی عقاید عالی اسلامی بوده‌اند، تا کنون درباره «حکمت شیعه» که نماینده واقعی جنبه باطنی اسلام است، تقریباً به کلی در جهل بوده‌اند. (آشتیانی، ۱۳۷۰: ص ۱۶)

در این نوشتار که به روش کتابخانه‌ای فراهم آمده، سعی شده است با رجوع به آثار به جا مانده از دکتر گُربن، به این سوال پاسخ داده شود که آراء و نظرات وی در باره موضوع مهدویت و امام منتظر چیست و نیز چه تأثیری از اعتقاد به امام حی قائم گرفته است؟ لذا در این مقاله، به دریافت‌های او به عنوان یک محقق مستشرق اسلام شناس که مجذوب مکتب تشیع و اهل بیت عصمت، به ویژه امام زمان عجل الله فرجه شده بود خواهیم پرداخت. البته میان مطالب، نقدی بر بعضی از نظرات ایشان نیز مطرح خواهد شد، تا خواننده محترم، تصویر جامع تری از آرای وی به دست آورد.

بیان مسأله و ضرورت آن

تردیدی نسیت که مساله آینده جهان و سرنوشت انسان، یکی از مهم ترین دغدغه‌های انسان امروز و بهترین و جامع ترین الگوی حکومت عدل گستر، حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام است. طرحی که در این تفکر مهدوی ارائه می‌شود، به نوعی جهان وطنی و عدالت جهانی برای انسان جهانی اشاره دارد، و بدان معنا است که ما کنار همه این ستم‌ها و شرارت‌هایی که در جامعه بشری اتفاق می‌افتد، معتقد باشیم که یک دینامیزم با شعور در نبض تاریخ، تعبیه شده و او عاقبت، همه چیز را جبران خواهد کرد. او تاریخ را غسل خواهد داد و با نبردی فراگیر و جهانی به این جنگ «همه علیه همه» در تاریخ، خاتمه خواهد داد.

از این رو، با توجه به آنچه به اختصار بیان شد و نظر به این که اندیشه مهدوی یک اندیشه جهان شمول است، ضرورت بررسی آن در عصر معاصر، و واکاوی طرحی که مهدویت برای تاریخ جهانی صورت بندی نموده، از منظر مستشرقان منصف، خودنمایی می‌کند. در این میان، به تعبیر مرحوم سید جلال الدین آشتیانی، باید از روی انصاف معتقد شد مستشرقی که از افکار و عقاید اهل عرفان و سلوک و اصول تعلیمات امامان شیعه و مسالک فرق مختلف اطلاعات کافی داشته باشد، منحصر به آقای کُربن است. (آشتیانی، همان: ص ۸۵).

هانری کُربن

دکتر سید حسین نصر، در مقدمه جشن نامه هانری کُربن (۱۳۵۶ ش) در معرفی وی، مطالبی را به نگارش در آورده است که مختصری از آن را با هم می‌خوانیم:

هانری کُربن، برجسته ترین مفسر غربی حکمت معنوی و فلسفه اسلامی ایران، در چهاردهم آوریل ۱۹۰۳ در پاریس متولد شد. او در یک خانواده معتقد کاتولیک فرانسوی پرورش یافت. سپس در یک مدرسه عالی علوم مسیحی به تحصیل پرداخت، اما به سبب علاقه خاصی که به عرفان و حکمت اشراقی داشت، در درون

محیطی که بیشتر به جنبه تشریحی دین و فلسفه‌های استدلالی محدود بود، این علاقه شکوفا نشد، لذا به اشتیاق کسب معرفت، توجه خود را به نهضت پروتستان که در عصر رنسانس، تمایلاتی از حکمت الهی و عرفان در آن موجود بود، معطوف کرد و برای ادامه تحصیلات رسمی وارد دانشگاه سوربن شد. او در سال ۱۹۲۵ موفق به دریافت لیسانس فلسفه از آن دانشگاه شد، و در سال ۱۹۲۶ پایان نامه عالی فلسفه و در ۱۹۲۸ دیپلم مدرسه تتبعات عالییه دانشگاه پاریس، و در سال ۱۹۲۹ دیپلم مدرسه السنه شرقیه پاریس را به دست آورد. گرَبَن، علاوه بر تسلط کامل بر فلسفه غربی و زبان‌های کلاسیک اروپایی با عربی و فارسی نیز کاملاً آشنا شد و حتی زبان‌های پهلوی را فرا گرفت. آن چه او را از فلسفه‌های اروپایی زمانش بی‌نیاز کرده، ورود گرَبَن به عالم فکری و معنوی اسلام به ویژه تشیع بود.

در سال ۱۹۴۶ وزارت خارجه فرانسه، گرَبَن را به ریاست بخش ایران شناسی موسسه ایران و فرانسه برگزید، و او سلسله انتشاراتی را تحت عنوان «مجموعه کتب ایرانی» آغاز کرد. گرَبَن از آن پس، سالی چند ماه به ایران می‌آمد و آن چنان شیفته فرهنگ فلسفی و معنوی این سرزمین شده بود که حتی پس از بازنشستگی به عنوان استاد محقق، در انجمن حکمت و فلسفه ایران به تحقیقات خود می‌پرداخت. در این ایام، گرَبَن با شخصیت‌هایی مانند: استاد سید کاظم عصار، استاد مهدی الهی قمشه‌ای، استاد علامه طباطبایی، مرتضی مطهری، بدیع الزمان فروزانفر و سید حسین نصر به مباحثه و تعاملات فلسفی معنوی پرداخت. وانگهی ورود به عالم فکری ایران، گرَبَن را نه تنها با تشیع و تصوف و فرقه‌های شیعه، همچون شیخیه از نزدیک آشنا کرد، بلکه او را به مرحله جدید از شناخت حکمای الهی هدایت کرد و جهان اندیشه متفکرانی همچون سید حیدر آملی، ابن ترکه، میرداماد، ملاصدرا و سبزواری را برای اولین بار بر او مکشوف ساخت. گرَبَن به مدت بیست سال، به ایران می‌آمد و به تدریس در دانشکده ادبیات

علوم انسانی دانشگاه تهران می‌پرداخت و سپس به پاریس باز می‌گشت و تدریس خود را در دانشگاه سوربن که به حکمت و عرفان اسلامی اختصاص داشت، ادامه می‌داد. گرین ضمن عضویت در بنیاد اورانوس، در بسیاری از کنفرانس‌ها و مجامع بین‌المللی فلسفی و علمی توانست حکمت و عرفان اسلامی و ایرانی را در معرض توجه برخی از برجسته‌ترین متفکران جهان قرار دهد. به پاس این تلاش‌ها، از سوی دانشگاه تهران و فردوسی مشهد به گرین دکترای افتخاری اعطا شد. هانری گرین سرانجام در هفتم اکتبر ۱۹۷۸ در شهر پاریس در گذشت. (گرین، ۱۳۸۲: مقدمه مترجم)



هانری گرین و علامه طباطبایی

دکتر سید حسین نصر در مقدمه کتاب شیعه در اسلام تالیف مرحوم علامه طباطبایی می‌نویسد:

سالیان دراز، هر پاییز، بین ایشان و استاد هانری گرین، مجالسی با حضور جمعی از فضلا و دانشمندان تشکیل می‌شد که در آن مباحثی حیاتی در باره دین و فلسفه و مسائلی که جهان امروز با آن رو به رو می‌شود، مطرح می‌شد و این جلسات نتایج بسیار مهمی به بار آورده است... حتی می‌توان گفت که از دوره قرون وسطی که تماس فکری و معنوی اصیل بین اسلام و مسیحیت قطع شد، چنین تماسی بین شرق اسلامی و غرب حاصل نشده است. (طباطبایی، ۱۳۴۸: ص ز)

مرحوم استاد علی دوانی در سخنانی که در اجلاس دو سالانه «بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی در عصر حاضر» در شهریور ۱۳۴۸ ایراد کرد گفت:

وقتی که این کتاب مهدی موعود به چاپ دوم رسیده بود، استاد فقیه و فیلسوف نامی شرق، علامه طباطبایی، من را خواستند و گفتند: می‌دانی که ما با پروفیسور هانری گرین فرانسوی، در تهران بحث‌هایی داریم. او شش ماه در تهران است و شش ماه به فرانسه باز می‌گردد. بین بحث‌هایی که داریم او مکرر راجع به

امام زمان می‌پرسد و من به او گفته‌ام: «یکی از دوستان ما کتابی به نام مهدی موعود علیه السلام دارد. من ایشان را نزد شما می‌آورم و شما هر سؤالی دارید، از ایشان بکنید.

همه مباحث مربوط به امام زمان علیه السلام را که علامه مجلسی و خود ایشان به آن افزوده است در این کتاب آمده است.»

من همان موقع گفتم: «با بودن شما، من چه بگویم؟ ایشان گفتند: «من در باره امام زمان علیه السلام تتبع نکرده‌ام، اما شما کار کرده‌اید و کتابی به این خوبی نوشته‌اید. شما بیایید.»

بعداً علامه طباطبایی در جلسه دیگری فرمودند: «کُربن، کتابی به نام امام منتظر علیه السلام به زبان فرانسوی نوشته که دو مقاله آن را دکتر عیسی سپهبدی به فارسی برگردانده است و در یکی از مجلات دانشکده ادبیات تهران چاپ شده و من آن را برای شما می‌آورم.»

استاد، مطلب را آوردند و من آن را در مقدمه چاپ چهارم یا پنجم مهدی موعود علیه السلام که تا به حال به چاپ سی‌ام رسیده، آورده‌ام. این مطلب سخنرانی کُربن در رادیو پاریس، در شب نیمه شعبان بوده که بعد، آن را نوشته و به صورت کتاب در آورده است.

او در ادامه می‌گوید: «با من به تهران بیایید و شب نیمه شعبان را ببینید.

شیعیان جشنی به پا می‌کنند که شب را همچون روز روشن می‌کند.»

توجه کنید که پروفیسور کُربن، طی سخنرانی در رادیو پاریس می‌گوید: «عدالت خدای عادل اقتضا دارد تا هنگامی که بشر در روی زمین وجود دارد این فیض الهی ادامه پیدا کند» (موعود، اسفند ۱۳۸۵، شماره ۷۳).

تأثیر پذیری هانری گربن از اعتقاد به مهدویت

مرحوم علامه حسینی تهرانی ضمن اشاره به جلسات گربن، با علامه طباطبایی در تهران می‌نویسد:

هانری گربن علاوه بر آن که مطالب را کاملاً ضبط و ثبت می‌نمود و در اروپا انتشار می‌داد و حقیقت تشیع را معرفی می‌کرد، خودش در سخنرانی‌ها و کنفرانس‌ها جدا دفاع و پشتیبانی می‌نمود و در پاریس کاملاً در صدد معرفی بود... گربن خود به تشیع بسیار نزدیک بود و در اثر برخورد و مصاحبت با علامه و آشنایی به این حقایق، بالاخص اصالت اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام دگرگونی شدید در او پیدا شده بود.

علامه می‌فرمود: «هانری گربن غالباً دعاهای صحیفه مهدویه را می‌خواند و گریه می‌کرد... او مرد سلیم النفس و منصفی بود... و کراراً صحیفه سجادیه را می‌خواند و گریه می‌کرد (حسینی تهرانی، بی‌تا: ص ۴۶-۴۹).

مرحوم مهندس سید عبدالباقی طباطبایی فرزند ارشد علامه طباطبایی می‌گوید:

یک روز پدر رو به ما کرد و با یک نشاط خاصی گفت: «این پروفیسور به اسلام (تشیع) مؤمن شده است ولی شرایط اقتضا نمی‌کند تا آن را رسماً و علناً بر زبان جاری کند».

چند صباحی که از این فرموده پدر گذشت یک روز گربن در باره حضرت مهدی سخنان پرشوری ایراد کرد و ضمن آن گفت: من به دلیل بحث در باره شیعه و رسیدن به حقایق این مذهب، نزدیک بوده پست تحقیقاتی خود را در دانشگاه سوربن از دست بدهم» پدر وقتی از این موضوع مطلع شد بسیار مسرور و مشعوف گردید و گفت: نگفتم این پروفیسور گربن مومن به تشیع شده است و رویش نمی‌شود که صریحاً اعتراف کند. (گلی زواره، ۱۳۸۲: ص...).

فیلسوف معاصر، مرحوم آشتیانی در باره علاقه شدید گربن به تشیع می‌نویسد: پرفیسور گربن، بین مذاهب مختلف، به عقاید شیعه که همان اسلام واقعی است، علاقه کامل پیدا نمودند، و این علاقه از مطالعه و تحقیق و تبّع و

بررسی افکار حاصل شده است. خود ایشان تصریح کرده اند که جنبه باطنی اسلام، همان تشیع است.

حضرت ختمی مرتبت در اواخر حیات ظاهری خود، بارها اعلام نمودند که نزدیک است من داعی حق را جواب بگویم. در بین شما مسلمان‌ها دو چیز را به ودیعه می‌گذارم که اگر به آنها تمسک نمایید، گمراه نمی‌شوید. آن دو چیز به نص رسول الله ﷺ عبارت است از کتاب آسمانی اسلام (قرآن) و عترت آن حضرت که وارثان علم او می‌باشند. مطابق قول پیغمبر، امیر المؤمنین علیه السلام و اولاد طاهرین او می‌باشند.

به عقیده آقای کربن، منبع افکار و منشأ معارف کامل شریعت اسلام، امامان شیعه هستند. به همین مناسبت، شرح اصول کافی ملاصدرای شیرازی را در دانشگاه سربین فرانسه تدریس نموده‌اند، و شرح قاضی سعید قمی را بر احادیث امامان که در توحید صدوق موجود است، جزء برنامه های درسی خود قرار داده اند (آشتیانی، ۱۳۷۰: ص ۸۵-۸۶).

دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی نقل کرده است:

روزی در حضور علامه طباطبایی به هانری کربن گفتم: «شما که این گونه با معارف اسلامی آشنا شده‌اید، با چه ذکری مأنوس می‌باشید؟» گفت: «ذکر من «قال الباقر» و «قال الصادق» است» (گلی زواره، ۱۳۸۲: همان).

روش تحقیق کربن در بررسی دکترین مهدویت

روش تحقیق دکتر هانری کربن، روش پدیدار شناسانه است و تا آخر عمر نیز پدیدار شناس باقی می‌ماند. روشی که به قول هایدگر، در آن سعی می‌شود موقعیتی فراهم شود تا خود شیء، خود را نشان دهد و با مفاهیم نارسا و مبهم در خفا و حجاب نیفتد. وقتی یک مرد جنگلی، از جنگل صحبت می‌کند، یا یک اهل کویر، از کویر صحبت می‌کند، باید پرسید آن جنگل و آن کویر برای آن‌ها چگونه پدیدار می‌شوند؛ نه این که ما به آن‌ها از ورای مفاهیم پیش ساخته شده، بنگریم و تأویل نکنیم. (کوروز، ۱۳۷۸: ص ۲۶-۲۵).

به تعبیر آنه‌ماری‌شیمیل:

در روش پدیدار شناسانه، محقق می‌کوشد با این روش به کانون یک دین وارد شود و به درونی‌ترین امر مقدس هر دین، دست یابد. (شیمیل، ۱۳۷۶: ص ۳۶).
در نگاه پدیدارشناسانه به مهدویت، محققى همچون هانری گربن به جای آن که به رد یا اثبات موضوع پردازد، که روشی استدلال‌گرایانه است و در باره صدق و کذب آن سخن بگوید، یا مهدویت را اختراع مدعیان مهدویت تلقی کند، به این موضوع می‌پردازد که مهدویت از منظر آموزه‌های دینی، چگونه توصیف شده و تفسیر کتاب و سنت یا نظر و اعتقاد عالمان و عارفان شیعی به مهدویت چگونه است. در واقع، بر خلاف روش تاریخی‌گری که میان خاورشناسان پیش از گربن شایع بوده است، شیوه تحقیق او توصیفی، همدلانه و پدیدارشناسانه است، او به جای آن که به اظهار نظر شخصی و تحلیل تاریخی پردازد، می‌اندیشد که آموزه‌ای چون مهدویت در درون نظام و سیستم اعتقادی و فکری اسلام، به ویژه شیعه چه نقش و کارکردی دارد (موسوی گیلانی، ۱۳۸۴: ش ۱۷).

در واقع، در بررسی تاریخ قدسی، زمان آفاقی جای خود را به زمان آنفسی می‌دهد؛ به همین سبب گربن در باره تفسیر پدیدارشناسانه از مهدویت می‌گوید:
در شرح حال امام دوازدهم، خطوط رمزی و مثالی مربوط به ولادت و غیبت او فراوان به چشم می‌خورد. بلافاصله باید اضافه کرد که نقد تاریخی، این جا، راه به جایی نخواهد برد؛ زیرا بحث بر سر آن چیزی است که ما تاریخ قدسی نامیده‌ایم. این جا باید به عنوان پدیدارشناس رفتار کرد، کشف نیات وجدان شیعی برای مشاهده آنچه که وجدان شیعی از همان آغاز به خود ظاهر ساخته است. (گربن، ۱۳۸۲: ص ۱۰۳).

البته ایرادی که بر گربن می‌توان گرفت، این است که غالباً تفکر استدلالی در آثار او دیده نمی‌شود، همه جا توصیف و گزارش دقیق نسخه شناسانه از منابع دست اول و بدون تعصب، بدون عناد، بدون غرض ورزی است. او گزارش می‌کند و روایت گر خوبی است، اما در باره تفکر شیعی، کاستی‌هایی نیز دارد.

پرسش کُربن و پاسخ علامه طباطبایی

البته باید توجه داشت که پروفیسور کُربن، بیشتر به عرفان و حکمت اسلامی نظر کرده و موضوع مهدویت را نیز از دیدگاه معنوی آن مورد پرسش قرار داده است؛ از این رو، پرسش خود را از مرحوم علامه چنین مطرح می‌کند:

«تصوّر امام غایب، چه اثری در تفکر فلسفی و اخلاق و روی هم رفته، زندگانی معنوی انسان دارد؟ آیا با تعمقی جدید در این تصور اساسی، مذهب تشیع نمی‌تواند به دنیای امروز یک غذای جدید روحی، برای احیای فلسفه و مبدأ نیرومندی برای زندگی معنوی و اخلاقی ببخشد؟ نیرویی که تاکنون در تقدیر مانده است» (طباطبایی، ۱۳۳۹: ص ۷۲).

مرحوم علامه طباطبایی در پاسخ به چنین سؤالی، پاسخی مبسوط ارائه می‌کند که مقدمه آن، بسیار جالب است. وی ابتدا می‌فرماید:

استفاده معنوی از «مهدی» پس از گذشت دو قرن و نیم از هجرت پیامبر آغاز نمی‌شود؛ بلکه پیامبر اسلام با بیان صریح و اخبار قطعی به آمدن مهدی موعود، آن حالت معنوی را که با اعتقاد به مهدی در باطن یک مسلمان واقع بین، جلوه گر می‌شود، در نفوس عموم اهل اسلام به وجود آورده است. تصور ظهور مهدی در ردیف تصور وقوع قیامت می‌باشد. چنان که اعتقاد به پاداش عمل، یک نگهبان داخلی است که به هر نیکی، امر و از هر بدی، نهی می‌کند. اعتقاد به ظهور مهدی، نگهبان دیگری است که برای حفاظت حیات درونی پیروان بین اسلام گماشته شده است (همان، ص ۸۸).

استاد مطهری نیز در خصوص اوج مفهوم امامت که همان حجت زمان بوده است، پرسش و پاسخی را بیان می‌کند که جالب توجه است.

امامت درجه و مرتبه سومی دارد. بعد از رهبری اجتماع و مرجعیت دینی که اوج مفهوم امامت است و کتاب‌های شیعه پر است از این مطلب و وجه مشترک میان تشیع و تصوف است. البته از این که می‌گویم وجه مشترک سوء تعبیر نکنید. چون ممکن است شما باحرف‌های مستشرقین در این زمینه رو به رو شوید که مساله را به همین شکل مطرح می‌کنند. مساله‌ای است که در میان

عرفا شدیداً مطرح است و در تشیع نیز از صدر اسلام مطرح بوده و من یادم هست که گربین حدود ده سال پیش در مصاحبه‌ای که با علامه طباطبایی داشت از جمله سؤالاتی که کرد، این بود که این مساله را آیا شیعه از متصوفه گرفته اند یا متصوفه از شیعه؟ می‌خواست بگوید از این دو یکی از دیگری گرفته است.

علامه طباطبایی گفتند: متصوفه از شیعه گرفته‌اند، برای این که مساله از زمانی در میان شیعه مطرح است که هنوز تصوف صورتی به خود نگرفته بود و هنوز این مسائل در میان متصوفه مطرح نبود. بعدها این مساله در میان متصوفه مطرح شده است. پس اگر بنا بشود که از این دو، یکی از دیگری گرفته باشد، باید گفت متصوفه از شیعه گرفته‌اند.

این مساله، مساله «انسان کامل» و به تعبیر دیگر، حجت زمان است. عرفا و متصوفه روی این مطلب خیلی تکیه دارند. مولوی می‌گوید: «پس به هر دوری ولّی قائم است». در هر دوری یک انسان کامل که حامل معنویت کلی انسانیت است وجود دارد. هیچ عصر و زمانی از یک ولی کامل که آن‌ها گاهی از او تعبیر به قطب می‌کنند خالی نیست و برای آن ولی کامل که انسانیت را به طور کامل دارد، مقاماتی قائل هستند که اذهان ما خیلی دور است؛ از جمله مقامات تسلط بر ضمائر یعنی دل‌ها است، بدین معنا که او یک روح کلی است بر همه روح‌ها. (مطهری، ۱۳۷۸: ص ۷۱۹)

نظر گربین در باره تشیع

دکتر گربین در مقاله «سه گفتار در باب تاریخ معنویت ایران» که نخست در برنامه سازمان فرهنگ فرانسه از رادیوی آن کشور ایراد شده است، شیعه را فرقه یا پیروان مکتبی معرفی می‌کند که به شخصیت حضرت علی بن ابی طالب، داماد حضرت رسول و امام اول، از بابت مقام فضل و روحانیت و اولویت و مولویت یکتا و بی مثال او گروه‌ده‌اند، و شخصیت بارز معنوی او را کعبه آمال و نقطه اولای قلوب خود قرار داده‌اند. او بیان می‌کند که به واسطه همین صدق و خلوص و ارادت خاص به شخصیت امام است که شیعه خاص ایران به «شیعه امامیه» اشتها یافته

و از سایر فرقی شیعه ممتاز گردیده است (کُربن، ۱۳۸۴: ص ۲۱۰).
 کُربن عقیده داشت که خلافت پیغمبر و دیگر ائمه هدی بدون واسطه است. مطالعات او در باره تشیع خوب بود و چون مطالعاتی در تطبیق در باره تشیع و ادیان و مذاهب دیگر مانند مسیحیت انجام داده بود در شیعه این مزیت را می‌دید که همیشه شخصی رابط بین حق و خلق هست، رابطی که غایب است مانند حضرت مهدی در این زمان، یا حاضر مانند دیگر امامان معصوم در زمان خودشان. علامه طباطبایی رحمته الله در ملاقاتی با هانری کُربن در تهران، از قول او، وجه امتیاز تشیع را در مقایسه با سایر ادیان آسمانی و مذهب اهل سنت مطرح کرده و می‌نویسد:

شب ۱۶ مهر ۱۳۳۸ طبق مواعده قبلی، ملاقات دویم در محیط گرم و دوستانه به عمل آمد. در این مجلس، آقای دکتر کُربن گفتند: «امسال، موقعی که اروپا بودم، در «ژنو» کنفرانسی در موضوع «امام منتظر» به عقیده شیعه دادم و این مطلب برای دانشمندان اروپایی که حضور داشتند، کاملاً تازگی داشت». آقای دکتر کُربن سپس اضافه کرد:

به عقیده من، مذهب تشیع تنها مذهبی است که رابطه هدایت الهی را میان خدا و خلق، همیشه زنده نگه داشته و به طور مستمر و پیوسته ولایت را زنده و پابرجا می‌گذارد. مذهب یهود، نبوت را که رابطه‌ای است واقعی میان خدا و عالم انسانی، در حضرت کلیم ختم کرده و پس از آن، به نبوت حضرت مسیح و حضرت محمد صلی الله علیه و آله اذعان ننموده و رابطه مزبور را قطع می‌کند. نیز مسیحیان در حضرت عیسی متوقف شدند و اهل سنت از مسلمانان نیز در حضرت محمد صلی الله علیه و آله توقف نموده و با ختم نبوت در ایشان، دیگر رابطه‌ای میان خالق و خلق، موجود نمی‌دانند.

تنها، مذهب تشیع است که نبوت را با حضرت محمد صلی الله علیه و آله ختم شده می‌دانند؛ ولی ولایت را که همان رابطه هدایت و تکمیل می‌باشد، بعد از آن حضرت و برای همیشه زنده می‌داند؛ رابطه‌ای که از اتصال عالم انسانی به عالم الوهی حکایت می‌کند؛ به واسطه دعوت های دینی قبل از موسی و دعوت دینی موسی و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله؛ و بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله به واسطه همین

رابطه ولایت، جانشین وی (به عقیده شیعه) زنده بوده و هست و خواهد بود. و این حقیقتی است زنده که هرگز نظر علمی نمی تواند آن را از خرافات شمرده و از لیست حقایق، حذف نماید.

به عقیده من، همه ادیان، برحق بوده و یک حقیقت زنده را دنبال می کنند، و همه ادیان در اثبات وجود این حقیقت زنده، مشترکند. آری؛ تنها مذهب تشیع است که به زندگی این حقیقت، لباس دوام و استمرار پوشانده است (طباطبایی، ۱۳۳۹: ص ۲۰-۲۱).

کُربن خلاصه همین مطلب را به بیانی دیگر چنین مطرح می کند:

در اسلام، همگان به اتفاق بر آنند که دایره نبوت، با محمد خاتم پیامبران بسته شده است؛ اما در تشیع، با بسته شدن دایره نبوت، دایره ولایت - یعنی دایره تعلیم معنوی - آغاز شده است. در واقع، آنچه به نظر نویسندگان شیعی بسته شده «نبوت تشریحی» است؛ اما خود نبوت، به معنای وضعیت معنوی کسانی است که پیش از اسلام، انبیا نامیده می شدند؛ ولی از آن پس، اولیاء نامیده می شوند. واژه تغییر کرده؛ اما واقعیت همان است. این است بینش ویژه اسلام شیعی که بدین سان در آن، انتظار آینده ای که اسلام شیعی ناظر به آن است، جان می گیرد (کُربن، ۱۳۸۸: ص ۶۷).

هم او در مقاله «زندگی، شخصیت و آثار ملاصدرای شیرازی» یاد آور می شود:

وقتی گفته می شود نبوت به پایان رسیده و حضرت محمد ﷺ خاتم انبیا است، از نظرگاه الهیات شیعی، صرفاً بیان این مطلب است که فقط دایره نبوت تشریحی خاتمه یافته است؛ زیرا اختتام دایره نبوت، مشخص کننده افتتاح دایره ولایت است، و پس از دایره نبوت، دایره ولایت آغاز می شود؛ یعنی این که آشنایی معنوی اولیا با دوازده امام که یکی بعد از دیگری ظهور فرموده اند، افتتاح شده و تا ظهور دوازدهمین امام در آخر دوره دهری ما، ادامه خواهد داشت.

البته تا آن موقع و از لحظه وفات پدر، یعنی حضرت امام حسن عسکری (وفات: ۲۶۰ق - ۸۷۴م)، امام خردسال، حضرت مهدی ﷺ غایب است و زندگانی مردم این عصر در «زمان غیبت» می گذرد (کُربن، ۱۳۸۴: ص ۶۸).

معرفی اجمالی امام منتظر

گُربن برای معرفی اجمالی حضرت مهدی علیه السلام در بیانی لطیف چنین می‌نویسد:

اصطلاح صاحب الزمان، عنوان ویژه امام غایب است؛ کسی که برای حواس ظاهری، ناپیدا؛ ولی حاضر در قلب مؤمنان است؛ او که فرزند امام یازدهم، امام حسن عسکری، و نرگس، از امیر زادگان بوزانطیه (بیزانس) بود، در قلب ارادت شیعیان پارسا و تأمل حکما قرار دارد. او را امام منتظر، مهدی و قائم قیامت نیز نامیده‌اند. (هانری گُربن، ۱۳۸۸: ص ۱۰۳).

وی در جای دیگر، امام را مظهر وجود باری تعالی و تجلی ذات او معرفی می‌کند و تذکر می‌دهد که این مظهریت، نباید با مفهوم تجسد خداوند که در حکمت الهی دین مسیح مذکور و مقبول است، اشتباه گرفته شود. سپس اضافه می‌کند:

نزد شیعه امامیه، مظهریت مزبور در شخصیت های مقدس دوازده امام است که آخرین آن‌ها در سنین کودکی در سال ۸۷۴ م با غایب شدن خود، تلاش قدرت های اهریمنی را که به نابود ساختن ثروت معنوی امامت در روی کره زمین کمر بسته بودند، نقش بر آب ساخت.

معروف است که امام دوازدهم در آخر الزمان به منظور برقراری حکومت نور مطلق و احیای زمین و آسمان، ظهور خواهد کرد. هر چند ما اکنون در زمان غیبت کبرای امام زیست می‌کنیم؛ لیکن امام غایب، سرور پنهان و حاضر زمان ما است و امروزه کلیه شیعیان ایران، روی دل به سوی او و صورت نورانی وی دوخته دارند و از صمیم قلب، او را دوست می‌دارند و به او متوجه هستند (گُربن، ۱۳۸۴: ص ۲۱۲).^۱

امامان شیعه و فتوت معنوی

استاد گُربن که به نوعی مجذوب کلمه زیبای فتوت و جوانمردی شده، معتقد است که در زبان فارسی، کلمه‌ای عالی و پرجلال وجود دارد و آن کلمه

۱. در باره ولادت، غیبت و ظهور حضرت، و نیز حدیث نبوی که فرموده است آن حضرت ظهور می‌نماید و جهان را پر از عدل و داد می‌کند، همان گونه که پیش از آن، پر از ظلم و جور بوده است. ر.ک: گُربن، ۱۴۱۴: ص ۷۵، ۸۴، ۹۲.

«جوانمردی» است؛ که به نظر او، بهترین تعبیر و ترجمه آن به زبان فرانسه، Chevalerie Spirituelle یعنی «اصول فتوت معنوی» است. این اصول قهرمانی که زهد و پارسایی آن، سرچشمه و منشأ تاریخ و ادبیات قدیسین و اولیاء الله و ائمه اطهار می‌باشد، نثار راه آنان نیز شده است و به خصوص تحت جاذبه سیمای شمالی امام دوازدهم قرار دارد، و این امام با زهد و تقوای خود، مذهب تشیع ایرانی را رشد و کمال بخشیده و تقویت کرده و شکل صریح و روشن وجدان مذهبی تشیع را بیان کرده است.

به طور قطع، هیچ یک از دوازده امام به مرگ عادی و طبیعی نمرده‌اند و البته چگونه ممکن است مرگ افراد بشری که بر اثر عمل تجلی الهی خود، تغییر سیمای داده‌اند، مرگی عادی باشد؟ سیمای آخرین امامان که ملأ آسمانی مذهب شیعه اثناعشری را تکمیل می‌کنند، شاید بیش از سیمای ائمه دیگر، جذاب و جالب باشد... در اعماق و پشت پرده این «اصول فتوت معنوی» که در خدمت امام قائم درآمده و وجود او را صیانت می‌کند، احساسات غامض و بُغرنج یک نوع جمع اضداد را می‌توان مکشوف ساخت و آرجح آن است که آن را با توکل در عین نومیدی «لوتر» بیان و ترجمه کنیم؛ یعنی نومیدی و یأس کامل از این عالم و در عین حال، اعتماد و رجای واثق بدان و این هدف که هرگز مایوس نمی‌شود. این امر در حقیقت و نفس الامر، راز بدیع و اسم اعظم زهد و تقوایی است که معلول و منبعث از سیمای امام دوازدهم است و به سالک طریق عرفان و معرفت، جست‌وجوی امام عصر خود را تکلیف می‌نماید، و عبارت از یک نوع وجد و هیجان نهانی و عدم اعتماد موثق است که موجب شعشعه و تلالؤ چراغانی شب پانزدهم شعبان می‌شود.

همین امر با کمال دقت و صحت، در یکی از ادعیه دین زردشت چنین بیان می‌شود: «آیا امکان دارد در زمرة کسانی باشیم که سیمای عالم را دگرگون خواهند ساخت؟»

نیز در هر ورد و ذکرى که مربوط به امام منتظر است، دیده مى‌شود؛ مانند: «عَجَّلَ اللهُ تَعَالَى فَرَجَهُ»؛ زیرا از برکت عظمت و وسعت این آینده است که انسان ممکن است برابر عموم شیاطین و اهریمنان این عالم، مقاومت ورزد و تسلیم آنان نشود» (کُربن، همان: ص ۳۲۷-۳۲۸).

غیبت امام

یکی از مهم ترین موضوعاتی که در باره امام زمان علیه السلام مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد، مسأله فلسفه غیبت و ظهور آن حضرت است. کُربن معتقد است که فلسفه غیبت و ظهور امام زمان علیه السلام را باید در شایستگی افراد و میزان معرفت آنان یا ناشایستگی آنان جست و جو کرد. او در این باره می‌نویسد:

ظهور یا عدم ظهور امام، بر افراد، به شایستگی آنان بستگی دارد. ظهور امام، عین تجدید حیات آنان است و معنای عمیق اندیشه شیعی غیبت و ظهور امام نیز جز این نیست. افراد، با ناتوان ساختن خود برای رؤیت امام، او را نسبت به خود، در پس حجاب قرار داده اند؛ زیرا آنان اعضای «دِرَاكَةُ تَجَلَّى الهی» و این «معرفت قلبی» را که در معرفت شناسی امامان تعریف شده بود، از دست داده یا فلج کرده‌اند. بنا براین، تا زمانی که انسان توان شناخت امام را نداشته باشد، سخن گفتن از ظهور او بی معناست. (کُربن، ۱۳۸۸: ص ۱۰۵).

حقیقت ظهور

او ظهور حکومت مهدوی را تجلی و آشکار شدن باطن تمامی ادیان ابراهیمی می‌داند، و هر آن چه را که جزء آمال پیامبران بزرگوار بوده را به دست با برکت حضرت مهدی علیه السلام قابل تحقق دانسته، می‌گوید:

سر انجام، امام دوازدهم (مهدی، امام منتظر، امام غایب) ظهور خواهد کرد و در پایان عالم، باطن همه وحی های الهی را آشکار خواهد کرد (کُربن، ۱۳۸۸: ص ۱۹). از نظر هانری کُربن، اساس، اهداف و شیوه های تبلیغی و ارشادی امامان معصوم علیهم السلام با روش هایی که ارباب کلیسا به کار می‌گیرند بسیار متفاوت بوده

است، و به ویژه در عصر ظهور امام زمان علیه السلام با توجه به برخورداری آن حضرت از امدادهای الهی، علم و حقایق، به گونه‌ای خاص بر بشریت آشکار خواهد شد. کُربن در مقاله «تأویل قرآن و حکمت معنوی اسلام» می‌نویسد:

تعلیم، یعنی کار ارشادِ خلق که خاصّ امام است، با کاری که ارباب کلیسا می‌کنند، قابل قیاس نیست. امام، مرد خدا و برخوردار از الهامات غیبی است و از این طریق با حقایق، آشنا می‌شود، و تعلیم او ذاتاً تعلیم حقایق و معانی باطن است و در آخر الزمان با ظهور امام منتظر، وحی کامل می‌شود و همه حقایق آشکار می‌گردد. (کُربن، ۱۳۸۴: ص ۲۴۰).

دفاع کُربن از تشیع و موضوع مهدویت

هانری کُربن، در مصاحبه‌ای که با یکی از شخصیت‌های غربزده‌ی اردنی داشت، ضمن بیان مطالب متنوعی، در باره مفهوم غیبت امام زمان علیه السلام بیان می‌کند:

اصل و حقیقت «غیبت» هرگز در چارچوب درخواست‌های دنیای امروز در معرض تفکر عمیق قرار نگرفته است. کاملاً بجا است که حقیقت مزبور با توجه خاص به نکته‌ای که توسط «مفضّل» اعلام شده و می‌گوید:

«باب دوازدهم، بر اثر غیبت، امام دوازدهم در پرده غیب و نهان مستور گردیده است»، مورد توجه قرار گیرد. معنای این امر - به عقیده این جانب چشمه‌ای است بی‌نهایت و ابدی از معانی و حقایق. در حقیقت تریاق قاطعی است برابر هرگونه سموم «سوسیالیزاسیون» و «ماتریالیزاسیون» و عامه پسند کردن اصل و حقیقت معنوی.

به عقیده حقیر، حقیقت غیبت، اساس و بنیان اصیل سازمان جامعه اسلامی است، و باید به منزله پایگاه معنوی غیبی تلقی شود و از هرگونه تبدیل و تحوّل و تجسّم به صور مادی و اجتماعی در سازمان‌های اجتماعی، مصون و محفوظ بماند...

به نظر این جانب غیبت، متضمّن حقیقت چنان روشنی است که هرگز اجازه چنین ابهام و اغتشاش فکری را نمی‌دهد، و می‌تواند تنها علاج چنین تشویش و درهم ریختگی - اگر پیش آمد - محسوب شود.

به نظر این جانب، «معنویّت اسلام» تنها با «تشیع» قابل حیات و دوام و تقویت

است، و این معنا، برابر هرگونه تحوّل و تغییری که جوامع اسلامی دستخوش آن باشند، استقامت خواهد کرد.

گُربن، در بخش دیگری از این مصاحبه، دربارهٔ رابطهٔ حقیقی امام زمان علیه السلام با حیات معنوی می‌گوید:

امام زمان مفهوم اعلایی است که مکمل مفهوم غیبت می‌باشد؛ ولی کاملاً مرتبط با شخصیت امام غایب است.

این جانب مفهوم «امام غایب» را با روح غربی خودم به نحو تازه و بکری احساس و ادراک می‌کنم و چنین به تفکر و دلم الهام می‌شود که رابطهٔ حقیقی آن را با حیات معنوی بشر، وابسته می‌دانم. گویی این رابطه در خاطر من، جایی حقیقی گرفته است؛ به منزلهٔ یک دستورالعمل باطنی و معنوی که هر فرد مؤمنی را بنفسه با شخصیت امام، قرین و همراه بشناسد، و سلسله‌ای از جوانمردان معنوی و آیین فتوت از بین رفته را بازیافته باشد؛ به شرط آن که این حقیقت اخیر را با شرایط و امکانات روحی امروز وفق بدهیم.

به نظر این جانب این رابطهٔ خصوصی ارواح با امام غایب، تنها تریاق بر ضدّ مختلط ساختن حقیقت دین است. حیثیت امام و اقرار او مانند اصالت حیاتش منحصرأ معنوی است. همچنین است توجه ما به تعلیمات ائمه‌ای که ظهور کرده و اکنون در عالم معنا زیست می‌کنند.

مستشرقانی که مذهب تشیع را به منزلهٔ یک مذهب متمرکز و استبدادی معرفی کرده‌اند، مسلماً دچار گمراهی و اشتباه عظیم گردیده‌اند، و این طرز فکر از مفهوم کلیسا و روحانیت مسیح، در ذهن آنان به قرینهٔ فکری وارد شده است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ص ۲۱ - ۳۵).

توجه به انحرافات پیرامون مهدویت

پروفسور گُربن در موارد محدودی به برخی انحرافات اشاره می‌کند، اما ضعف برجسته‌ای که در آرای این فیلسوف متاخر مشاهده می‌شود، این است که وی تنها به جنبه عرفانی و فلسفی دین توجه دارد و شیعه را تنها از منظر باطنی و عرفانی آن مورد توجه قرار می‌دهد، و به صحت تاریخی این نگرش در افکار

فرقه‌هایی چون اسماعیلیه و شیخیه توجه نمی‌کند.

به هر حال وی آسیب‌ها و انحرافات را که برخی فرقه‌های انحرافی پیرامون موضوع مهدویت به وجود آورده‌اند، بررسی کرده، مخاطبان خود را به دو نمونه مهم از این انحرافات توجه می‌دهد. او در مقاله‌ای در باب امام دوازدهم بیان می‌کند:

هر نوع توهمات مذهبی (نظیر توهمات بهائیه) که منجر به مشابهت با امام منتظر گردد، به عنوان سوء قصد ضلّ مذهبیه برضد ایمان نسبت به امام زمان تلقی می‌شود، و هرچه جمعی از اتباع و مریدان برای اقناع مردم بکوشند، مردم بیشتر تناقضات و تضادهای ایشان را رسوا و بر ملا می‌سازند؛ زیرا هنگامی که امام هادی ظهور کند و جهان را از عدل و داد و حقیقت پر سازد، به همان منهج که امروز از ظلم و جبر و شقاوت و کذب پر می‌باشد، دیگر احتیاج به اثبات امری وجود نخواهد داشت و اعمال امام غایب، خود دالّ بر حقانیت او خواهد بود. (گربن، ۱۳۸۴: ص ۳۲۷).

او در مقاله «پیش داوری‌هایی در باره تشیع» بیان می‌کند که شیعه دوازده امامی و عرفان شیعی، همیشه به اعتدال و تقارن بین ظاهر و باطن، و نماد و نمادینه تمایل دارد و این تعادل بر عکس، نزد بعضی از صوفیه به مخاطره افتاده است. وی سپس احترام افراطی در تصوّف به شیخ و قطبشان را مورد نقد قرار داده، اضافه می‌کند:

یک نشانه این عدم تعادل، آن است که برخی سلسله‌های تصوّف به یک شیخ یا قطب، ارادت فوق العاده دارند که عملاً ممکن است تجسم مریی یا جانشین امام تلقی شود. اگر یک شیخ صوفی، مانند سعدالدین حمویه، ارادت فوق العاده‌ای نسبت به امام دوازدهم دارد، بر عکس نزد برخی دیگر از صوفیه، برداشتی که از شخصیت شیخ دارند، ممکن است باعث تقلیل جایگاه امام شود، و این، همان چیزی است که برای تفکر ناب شیعی غیر قابل تحمل است؛ زیرا این تصوّف که غالباً نوعی احترام افراطی را نسبت به شخص قطب به همراه می‌آورد، مسایل ناشی از غیبت امام را خدشه دار می‌سازد؛ غیبتی که باید تا پایان دوران ما به طول انجامد (گربن، همان: ص ۲۹۶).

البته، گربن در کتاب «تاریخ فلسفه اسلامی» معتقد است که آغاز صوفیه در تشیع بوده، و می‌گوید که اعضای گروهی از اهل معنویت شیعی، کوفی بودند که در

فاصله سده‌ها ی دوم و سوم هجری، صوفی نامیده شدند. چنان که از متن عین القضاة همدانی (درگذشته ۵۲۵ق / ۱۱۳۱م) بر می‌آید، در میان آنان، مردی «عبدک» نام بود. کُربن بعد از بیان این موضوع، بین تصوّف شیعی و تصوّف سنی تفاوت قایل شده، چنین می‌نویسد:

اگر به مفهوم ولایت توجّه داشته باشیم که در قلب تشیّع قرار دارد، و اگر قلب ماهیت آن را در تصوّف سنی - برای مثال در آثار شیخی چون حکیم ترمذی - در نظر آوریم، ملاحظه می‌شود که توضیحی برای ذمّ امامان و شیعیان در قبال - لا اقل - گروه خاصی از صوفیان وجود دارد. در واقع، نظریه ولایت، نزد این گروه اخیر، مبین گذار به تصوّف سنی از مجرای حذف امامت است، حتی اگر مجبور باشند نوعی امام شناسی بدون امام (مانند مسیح شناسی بدون مسیح) ارایه کنند.

نیز می‌نویسد:

به نظر می‌رسد در درجه نخست، سازمان فرقه‌ای صوفیه، مورد نقد و ذمّ شیعه قرار گرفته باشد؛ زیرا خانقاه، لباس روحانی، نقش شیخ که به جانشینی امام به ویژه امام غایب، پیشوا و راهنمایی درونی، از این حیث که غایب است، میل می‌کرد (کُربن، ۱۳۸۸: ص ۲۶۸-۲۶۹).

انتقادی به کُربن

در خلال بحث، نقطه نظرانی درباره برخی مطالب بیان کردیم، ولی شاید مهم ترین انتقاد به تحقیقات کُربن، عدم توجه او به بعد اجتماعی ظهور حضرت حجت و قرار گرفتن دوران غیبت، میان دو حادثه بزرگ عاشورا و ظهور و قیام بالسیف مهدی عجل الله تعالی فرجه است. بی تردید نمی‌توان کنار عروج عرفانی شیعیان که کُربن به درستی آن را یکی از شرایط اساسی دقیق دیدار معصوم یاد می‌کند، از وجه اجتماعی و مبارزه فراگیر آن امام با ظلم سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مستکبران، چشم پوشید، و خروج عاشقانه اباعبدالله را برای اصلاح اجتماعی امت جدش، به فراموشی سپرد، و از عنصر سیاسی این هردو قیام صدر و ذیل اسلام، چشم به

غفلت پوشید (میرزایی، ۱۳۷۸: ص ۴۱).

وی گاهی در باره امامان شیعه به گونه‌ای سخن گفته است که گویی امامان، در ایش و صوفیان مقدسی بوده و هیچ بعد مبارزاتی و اجتماعی - سیاسی در زندگی شان نبوده است، در حالی که تاریخ شیعه را با خون نوشته اند و ما می‌دانیم قیام‌هایی را که شیعیان و بعضی فرزندان و خاندان ائمه به راه انداختند، در طول تاریخ چه پر شمار بوده، و همواره شیعه با حکومت‌ها سر ناسازگاری داشته و دنبال تاسیس و تشکیل حکومتی مبتنی بر آموزه‌های دین اصیل بوده است.

البته برخی افراد پاره‌ای از اشتباهات کربن را بهانه‌ای برای حمله شدید به او نموده‌اند، ولی نباید انکار کرد که توجه او به مساله امام زمان به عنوان خاتم الاوصیاء و نیز تبلیغ این تفکر در جوامع غربی، نقطه مقدمه مثبتی در زندگی وی به حساب می‌آید. او در مقدمه‌ای که برای کتاب «شرح مقدمه قیصری» نوشته و آقای سید حسین نصر آن را ترجمه کرده است، بعد از آن که ولایت را اصل مساله نبوت و امامت در تشیع می‌داند، می‌نویسد:

این نکته همان مساله شناخت خاتم ولایت عامه در «شخص امام اول» و خاتم ولایت محمدی - بعد از نبوت - در «شخص امام دوازدهم» است. در بحث مساله ولایت، نه تنها فلسفه، بلکه تمام حیات معنوی شیعه مطرح است^۱ (آشتیانی، ۱۳۷۰: ص ۱۷).

نتیجه

از آنچه بیان شد، چنین نتیجه گیری می‌شود که هانری کربن، از مستشرقانی است که شدیداً تحت تأثیر تشیع، امامت و به ویژه موضوع مهدویت قرار گرفته و به بررسی تفکر ناب شیعی پرداخته است. او همچنین ارتباط و پیوستگی شیعه را

۱. البته به همین موضوع در کتاب «الشیعة الاثنی عشریه» نیز تصریح شده است (کربن، ۱۴۱۴ق: ص ۲۶۱، ۲۷۷، ۲۷۸).

با مسأله ولایت، همواره مستمر و جاری می‌دانست و معتقد بود که در تشییع، با بسته شدن دایره نبوت، دایره ولایت آغاز شده است. او می‌گوید که اختتام دایره نبوت، مشخص کننده افتتاح دایره ولایت است، و پس از دایره نبوت، دایره ولایت آغاز می‌شود؛ یعنی این که آشنایی معنوی اولیا با دوازده امام که یکی بعد از دیگری ظهور فرموده‌اند، افتتاح شده و تا ظهور دوازدهمین امام در آخر دوره دهری ما، ادامه خواهد داشت.

منابع

۱. آشتیانی، سید جلال الدین، شرح مقدمه قیصری، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ دوم، ۱۳۷۰ش.
۲. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، امام شناسی، تهران، حکمت، بی تا.
۳. حسینی تهرانی، سید محمد حسین، مهر تابان، بی جا، باقر العلوم علیه السلام، بی تا.
۴. شیمیل، آنه ماری، تبیین آیات خداوند، عبدالرحیم گواهی، تهران، فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۷۶ش.
۵. طباطبایی، سید محمد حسین، رسالت تشییع در دنیای امروز، تهران، فرهنگ اسلامی، چ اول، ۱۳۷۰ش.
۶. طباطبایی، سید محمد حسین، شیعه در اسلام، تهران، رجاء، ۱۳۶۲ش.
۷. طباطبایی، سید محمد حسین، مکتب تشییع (سالانه ۲)، قم، دار العلم، ۱۳۳۹ش.
۸. گرین، هانری، تاریخ فلسفه اسلامی، سید جواد طباطبایی، تهران، کویر، چ هفتم، ۱۳۸۸ش.
۹. گرین، هانری، روابط حکمت اشراق و فلسفه ایران باستان، عبدالمحمد روح بخشان، تهران، اساطیر، چ اول، ۱۳۸۲ش.
۱۰. گرین، هانری، الشیعة الاثنا عشریه، ذوقان فرقوط، قاهره، مکتبه مدبولی، چ دوم، ۱۴۱۴ق.
۱۱. گرین، هانری، مقالات هانری گرین، شاهجویی، محمد امین، زیر نظر شهرام پازوکی، تهران، حقیقت، چ اول، ۱۳۸۴ش.
۱۲. کوروز، موریس، فلسفه هایدگر، محمود نوالی، تهران، حکمت، ۱۳۷۸ش.
۱۳. گلی زواره، غلامرضا، بازخوانی دوستی علمی علامه طباطبایی با هانری گرین، قم، مجله پرسمان، آبان ۱۳۸۲ش، شماره ۱۴.
۱۴. مطهری، مرتضی، امامت و رهبری، تهران، صدرا، بیستم، ۱۳۷۶ش.
۱۵. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۶. موسوی گیلانی، سید رضی، مقاله دیدگاه پدیدار شناسانه هانری گرین به دکتترین مهدویت، قم، فصلنامه انتظار، ۱۳۸۴ش، شماره ۱۷.
۱۷. میرزایی، امین، امام عصر علیه السلام از منظر پروفیسور هانری گرین، تهران، ماهنامه موعود، آذر ۱۳۷۸ش، شماره ۱۴.

